

کارکردشناسی فریضه امر به معروف و نهی از منکر در تأسیس ولایت متقابل: مسئولیت عمومی و آزادی عمل فردی

رضا ملازاده یامچی^۱ و خاطره شاهین فرد^۲ و میثم شعیب^۳

چکیده:

فریضه امر به معروف و نهی از منکر در منظومه فکری اسلام، بر تنش هرمنوتیکی میان دو اصل «مسئولیت عمومی» و «آزادی عمل فردی» بنا شده است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی متون بنیادین تفسیری و فقهی، به بازسازی این فریضه به مثابه یک اصل ساختاری برای انسجام امت پرداخت. یافته‌ها نشان داد که امر به معروف، فراتر از یک تکلیف اخلاقی، سازوکار اجرایی «پیمان ولایت متقابل» و رکن تأسیسی «أَمَّتِ عَامِل» است. ترک این پیمان، طبق سنت الهی، به «عقوبت عمومی» و زوال اجتماعی منجر می‌گردد. در این منظومه، آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» نه یک اصل معارض، بلکه «قاعده‌ای تنظیمی» است که با تفکیک میان مسئولیت «اقدام» و «نتیجه» و تبیین «شرایط سقوط تکلیف»، این نظام نظارتی را متعادل می‌سازد. دستاورد این تحقیق، ارائه یک الگوی مسجم از همبستگی اجتماعی است که در برابر خوانش‌های فردگرایانه مروج انفعال، جایگزینی نظری ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: امر به معروف و نهی از منکر، ولایت متقابل، مسئولیت عمومی، آزادی عمل فردی، عقوبت عمومی.

^۱. پژوهشگر پسا دکتري، علوم قرآن و حديث، دانشكده الهيات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

^۲. نویسنده مسئول: گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد، ایران. Email: shahinfard@iau.ac.ir

^۳. فارغ التحصیل دکتري، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشكده الهيات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: Am.shoaib@gmail.com

مقدمه

فریضه امر به معروف و نهی از منکر در منظومه تشریعی اسلام، بر یک چالش تفسیری بنیادین میان دو اصل «مسئولیت عمومی» و «آزادی عمل فردی» استوار است. از یک سو، آیاتی نظیر «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ...» (آل عمران: ۱۰۴) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...» (توبه: ۷۱)، سنگ بنای یک مسئولیت فراگیر عمومی را پی‌ریزی می‌کنند. این آیات، جامعه ایمانی را نه مجموعه‌ای از افراد منفک، بلکه یک «أُمَّةٍ عامل» با شخصیت حقوقی واحد تعریف می‌کنند که اعضای آن از طریق یک «پیمان ولایت متقابل»، به صورت ساختاری به یکدیگر متعهدند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۰۰؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۵۸). از سوی دیگر، آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵)، در نگاه نخست، بر استقلال و آزادی عمل فردی تأکید می‌کند و به ظاهر، دامنه آن مسئولیت عمومی را محدود می‌نماید. این تقابل ظاهری، که از صدر اسلام محل پرسش و تأمل بوده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۶۲)، مسئله اصلی این پژوهش را صورت‌بندی می‌کند: نظام تشریعی اسلام چگونه میان این دو اصل بنیادین، تعادلی کارآمد برقرار می‌سازد؟

برای پاسخ به این پرسش، این پژوهش فریضه امر به معروف را در چارچوب مفهومی «نظام عبادات اجتماعی» صورت‌بندی می‌کند. عبادات اجتماعی، به آن دسته از فرایض اخلاقی می‌شود که کارویژه اصلی آنها نه صرفاً در رابطه عمودی (انسان و خداوند)، بلکه در تنظیم و تعالی روابط افقی (انسان و جامعه) تعریف می‌شود. در این منظومه، امر به معروف و نهی از منکر، مصداق اتم و سازوکار بنیادین این دسته از عبادات است؛ زیرا ماهیت آن، کنشگری فعال برای تحقق خیر عمومی و پاسداری از سلامت اخلاقی و ساختاری امت است. فهم این فریضه ذیل این عنوان، رویکرد تحلیل را از سطح یک تکلیف فردی به سطح یک نهاد اجتماعی کارکردی ارتقا می‌دهد.

این پژوهش با رویکردی مبتنی بر «مقاصد الشریعه» - به معنای اهداف و غایات کلان حاکم بر شریعت - استدلال می‌کند که فریضه امر به معروف، فراتر از یک تکلیف اخلاقی، سازوکار کارکردی و نهادینه‌ساز پیمان «ولایت متقابل» است. مقصد غایی این سازوکار، تحقق همبستگی اجتماعی و مصونیت‌بخشی به امت در برابر «سنت عقوبت عمومی» است؛ مفهومی که در متون روایی با تعبیری چون «نزع برکات» و «تسلط اشرار» از آن یاد شده و به زوال اجتماعی در پی ترک نظارت عمومی اشاره دارد (فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۱۲۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۷۷). بر اساس این تحلیل، آیه «علیکم انفسکم» نه اصلی متعارض، بلکه «قاعده‌ای تنظیمی» است که با تفکیک میان مسئولیت «اقدام» و «نتیجه» و تبیین «شرایط سقوط تکلیف» در وضعیت‌هایی چون یأس از تأثیر یا غلبه فساد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷: ۶۲؛ بحرانی،

۱۴۱۵ق، ۱: ۶۷۳)، از «آزادی عمل فردی» حراست کرده و نظام نظارت اجتماعی را متعادل می‌سازد.

اهمیت راهبردی این تحلیل، در پاسخگویی به بحران‌های ملموس جوامع اسلامی معاصر نهفته است. در شرایطی که چالش‌هایی چون فردگرایی، گسست اجتماعی و بحران مسئولیت‌پذیری، انسجام امت را تهدید می‌کند، بازخوانی این فریضه به مثابه یک «سپر دفاعی اجتماعی» می‌تواند الگویی درون‌دینی و کارآمد برای بازآفرینی همبستگی و مسئولیت‌پذیری ارائه دهد. بر این اساس، این پژوهش با تحلیل تطبیقی متون تفسیری و فقهی، ابتدا ابعاد مسئولیت عمومی و منطقی مقاصدی آن را تبیین کرده و سپس نقش تنظیم‌گر اصل آزادی عمل فردی را برای ارائه یک نظریه منسجم از این فریضه، واکاوی می‌کند.

پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون فریضه امر به معروف، از یک گسست روش‌شناختی میان سه حوزه فکری مجزا رنج می‌برند. این سه حوزه، علی‌رغم غنای درونی، به ندرت با یکدیگر وارد گفتگوی تحلیلی شده‌اند و هر یک از منظری خاص به این فریضه نگریسته‌اند.

حوزه نخست، رویکرد توصیفی-فقهی است که بر تبیین ماهیت، شرایط و مراتب این تکلیف شرعی متمرکز است. پژوهش‌هایی از این دست، مانند مقاله قدسیه سادات هاشمی دولابی با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر در قرآن» (فروغ وحدت، شماره ۱۸، ۱۳۸۸)، با ارائه یک نمای کلی از تعاریف و اقسام فریضه، به پرسش «امر به معروف چیست؟» پاسخ می‌دهند. این رویکرد، با وجود ضرورت آن برای فهم ابعاد اولیه، عموماً در سطح تبیین احکام جزئی باقی مانده و کمتر به تحلیل کارکردی یا مقاصدی آن در ساختار کلان اجتماعی می‌پردازد.

حوزه دوم، رویکرد جامعه‌شناختی-کارکردی است که می‌کوشد این فریضه را در چارچوب نظریه‌های مدرن علوم اجتماعی بازخوانی کند. پژوهش علی سلیمی در مقاله «جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در راهبرد حفظ نظم اجتماعی» (فصلنامه علمی علوم حدیث، شماره ۱۰۱، ۱۴۰۰) نمونه برجسته این جریان است که امر به معروف را به مثابه یک راهبرد بومی برای «حفظ نظم اجتماعی» و سازوکاری برای «کنترل غیررسمی» تحلیل می‌کند. این نگاه، با پاسخ به پرسش «امر به معروف چگونه عمل می‌کند؟»، ظرفیت‌های اجتماعی فریضه را آشکار می‌سازد، اما مبانی نظری و چالش‌های تفسیری درونی متون دینی را مفروض و حل شده تلقی می‌کند.

حوزه سوم، رویکرد آسیب‌شناسانه-کاربردی است که به موانع عملی و دلایل عدم اجرای این فریضه در جوامع معاصر می‌پردازد. پژوهش رقیه میرزاخانی و علی حسین احتشامی در مقاله «آسیب‌شناسی مبانی عقلی - اجتماعی اجرای امر به معروف و نهی از منکر» (فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۴۸، ۱۴۰۰) با بررسی عللی چون رفاه‌طلبی، ترس و به کارگیری روش‌های نادرست، به پرسش «چرا امر به معروف اجرا نمی‌شود؟» پاسخ می‌دهد. این رویکرد، با وجود اهمیت عملی، بر عوارض و نشانه‌ها متمرکز است و کمتر به ریشه‌های مفهومی و نظری بحران می‌پردازد.

این سه حوزه، علی‌رغم دستاوردهایشان، بر یک پیش‌فرض بررسی نشده استوارند: وجود یک فهم منسجم و بی‌تعارض از خود فریضه در متون بنیادین. این در حالی است که خلأ اصلی، دقیقاً در همین نقطه، یعنی وجود یک چالش تفسیری بنیادین میان آیات دال بر «مسئولیت عمومی» (آل‌عمران: ۱۰۴؛ توبه: ۷۱) و آیه دال بر «آزادی عمل فردی» (مائده: ۱۰۵) قرار دارد. تا زمانی که این تنش مفهومی در قلب متون دینی حل نشود، هرگونه تحلیل کارکردی (جامعه‌شناختی) یا آسیب‌شناسی (کاربردی)، بر پایه‌ای لرزان بنا خواهد شد.

پژوهش حاضر دقیقاً برای رفع این خلأ بنیادین تعریف می‌شود. نوآوری این مقاله، نه ارائه یک تحلیل فقهی، جامعه‌شناختی یا آسیب‌شناسانه دیگر، بلکه ارائه یک «نظریه تفسیری منسجم» به عنوان پیش‌نیاز نظری برای تمامی آن رویکردهاست. این پژوهش با حل تعارض درونی آیات، به این پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد که «منطق درونی شریعت برای برقراری تعادل میان نظارت اجتماعی و مسئولیت فردی چگونه است؟» و از این طریق، مبنایی استوار برای فهم دقیق کارکردها و راهکارهای اجرایی این فریضه فراهم می‌آورد.

۲. مبانی تأسیسی «مسئولیت عمومی» و منطق تحذیری آن

آیات بنیادین قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر را نه یک تکلیف فردی، بلکه طرحی ساختاری و اجتماعی معرفی می‌کنند که شالوده «مسئولیت عمومی» و همبستگی امت اسلامی را بنا می‌نهد. این فریضه در منطق قرآنی، «سبیل الأنبياء و منهاج الصالحاء» و اصلی به‌شمار می‌رود که دیگر فرایض به واسطه آن اقامه می‌شوند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱: ۳۵۵). این بخش با تحلیل تفسیری آیات ۱۰۴ سوره آل عمران و ۷۱ سوره توبه، نشان خواهد داد که چگونه قرآن کریم با گذار از مفهوم «جماعت ایمانی» به «أُمَّتٍ عاملٍ»، یک شخصیت حقوقی مسئول تأسیس کرده و امر به معروف را تجلی عملی این هویت جمعی تعریف می‌کند. افزون بر این، روشن خواهد شد که قرآن به این بیان‌گذاری بسنده نکرده، بلکه با ارائه یک «منطق تحذیری» نیرومند، ترک نظارت عمومی را با فعال‌سازی «سنت عقوبت عمومی» پیوند می‌زند تا کارویژه مقاصدی این فریضه را آشکار سازد.

۱-۲. ماهیت‌شناسی فریضه: از تعریف تا کارکرد

در تعریف اصطلاحی و مشهور، امر به معروف «واداشتن به طاعت» و نهی از منکر «منع از معصیت» به صورت قولی یا فعلی است (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۹). این تعریف، ماهیت عمل را به‌خوبی آشکار می‌سازد، اما برای درک جایگاه ساختاری این فریضه وافی به مقصود نیست. تحلیل حاضر، با فراتر رفتن از این تعریف ماهوی، معطوف به «کارکردشناسی» آن است؛ یعنی تبیین این مسئله که این تکلیف در منظومه تشریع، چگونه به عنوان یک نهاد اجتماعی، در تأسیس «ولایت متقابل» و تضمین «انسجام امت» ایفای نقش می‌کند. بنابراین، بحث‌های آتی بیش از آنکه بر چیستی

(ماهیت) این فریضه متمرکز باشند، بر چرایی (فلسفه) و چگونگی (کارکرد) نقش آن در ساختار جامعه اسلامی تمرکز خواهند کرد.

تأسیس «أُمَّتٍ عامِلٍ»: تحلیل ساختاری آیه ۱۰۴ آل عمران

آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)، به مثابه یک دستور تأسیسی، چارچوب نظری «نظارت عمومی» را در جامعه اسلامی پی‌ریزی می‌کند. تحلیل دقیق دیدگاه‌های مفسران و فقها حول دو کلیدواژه محوری این آیه، یعنی «مِنْكُمْ» و «أُمَّة»، ابعاد این ساختار اجتماعی را روشن‌تر می‌سازد.

کانون اصلی اختلاف در تفسیر این آیه، بر سر معنای حرف «مِنْ» در عبارت «مِنْكُمْ» متمرکز است که به شکل‌گیری دو رویکرد بنیادین در فقه و تفسیر انجامیده است. رویکرد نخست، که دیدگاه اکثر مفسران از فریقین را نمایندگی می‌کند، «مِنْ» را «تبعیضیه» می‌داند و بر این اساس، آیه را ناظر بر وجوب وجود گروهی خاص و متخصص از میان امت اسلامی برای تصدی این فریضه تفسیر می‌کند (طوسی، بی‌تا، ۲: ۵۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۱). این دیدگاه، وجوب امر به معروف و نهی از منکر «واجب کفایی» تعریف می‌کند؛ بدین معنا که اگر گروهی با صلاحیت‌های لازم - که از مهم‌ترین آن‌ها «علم به معروف و منکر» و «قدرت و توانایی اجرا» است - این مسئولیت را بر عهده گیرند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۱۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۱۰۸). این رویکرد در منابع فقهی شیعه، مستند به روایت معتبر مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام، به شکل ویژه‌ای تقویت شده است. در این روایت، امام (ع) در پاسخ به این پرسش که آیا این فریضه بر همگان واجب است، پاسخ منفی داده و آن را به «قوی مطاع و عالم به معروف و منکر» محدود می‌سازند و برای اثبات این تخصیص، صراحتاً به آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» استناد می‌کنند (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۷۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۷۷).

رویکرد دوم، در مقابل، «مِنْ» را «بیانیه» یا «تجریديه» تفسیر کرده و معتقد است آیه، تمام امت اسلامی را مخاطب قرار داده و از آنان می‌خواهد که «همگی» یک امتِ امر به معروف و نهی از منکر باشند (طوسی، بی‌تا، ۲: ۵۴۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۸: ۳۱۴). طبق این دیدگاه، «مِنْكُمْ» برای تمایز امت اسلامی از سایر جوامع به کار رفته است، نه برای تفکیک گروهی از درون خود امت (ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ۲: ۶۷). این تفسیر، وجوب فریضه را به سمت «واجب عینی» سوق می‌دهد، بدین معنا که مسئولیت آن بر دوش تک‌تک افراد جامعه اسلامی است، هرچند ممکن است با قیام عده‌ای، مصداق امتثال محقق شود. فقهایی چون شیخ طوسی در برخی آثار خود (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۴۷) و ابن شهر آشوب (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ۲: ۱۸۷) به این دیدگاه گرایش داشته‌اند.

این دوگانگی تفسیری، بیش از آنکه یک تعارض لاینحل باشد، نشان‌دهنده ابعاد پیچیده این تکلیف اجتماعی است.

صرف نظر از ترجیح هر یک از دو رویکرد، نقطه کانونی و فصل مشترک هر دو، تأکید بر مفهوم «أُمَّة» است. این واژه، که از ریشه «أَمَّ» (قصد کردن) گرفته شده، به جماعتی اطلاق می‌شود که حول یک هدف مشترک گرد آمده و مقصود دیگران قرار می‌گیرند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۸؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۳۲). بنابراین، آیه یک «شخصیت حقوقی مسئول» تأسیس می‌کند که کارویژه آن، دعوت به خیر و پاسداری از هنجارهای اجتماعی است. چه این مسئولیت بر دوش گروهی متخصص باشد (قول به تبعیض) و چه بر عهده تمامی آحاد امت (قول به بیان)، قرآن کریم جامعه‌ای منفعل را برنمی‌تابد. در واقع، این آیه یک «گذار مفهومی» از «جماعت ایمانی» به «أُمَّة عامل» را به تصویر می‌کشد؛ امتی که هویت جمعی خود را از طریق کنشگری فعال در حوزه عمومی و نظارت بر تحقق خیر تعریف می‌کند. این «امت» است که با ایفای نقش ساختاری خود، جامعه را از خطر بی‌تفاوتی و زوال مصون می‌دارد و مسیر فلاح و رستگاری را که در انتهای آیه وعده داده شده است، تضمین می‌کند: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۲-۲. ولایت متقابل: ماهیت پیمان اجتماعی در آیه ۷۱ توبه

اگر آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، «ساختار» نهاد نظارت اجتماعی را با تأسیس مفهوم «أُمَّة عامل» پی‌ریزی می‌کند، آیه ۷۱ سوره توبه با عبارت «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، «ماهیت» و روح حاکم بر این پیوند اجتماعی را تبیین می‌نماید. این آیه، امر به معروف را نه یک الزام حقوقی صرف و فاقد پشتوانه تعهد درونی، بلکه کارکرد ذاتی و تجلی عملی یک «رابطه ولایی» می‌داند که در تمام ابعاد حیات مؤمنان ساری و جاری است.

قرآن کریم با ایجاد یک تقابل معنایی دقیق میان توصیف جامعه ایمانی و جامعه نفاق، به این ماهیت عمق بیشتری می‌بخشد. در آیه ۶۷ سوره توبه، رابطه منافقان با عبارت «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» توصیف شده است، در حالی که در آیه ۷۱، پیوند مؤمنان با عبارت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» تعریف می‌شود. مفسران این تمایز را بسیار معنادار یافته‌اند؛ چنانکه فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۶: ۱۰۰) و بقاعی (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ۳: ۳۵۸) معتقدند عبارت «مِنْ بَعْضٍ» بر نوعی هم‌سنخی و تشابه در منشأ و طبیعت (که در اینجا نفاق و تقلید کورکورانه است) دلالت دارد، اما فاقد بار معنایی تعهد و نصرت متقابل است. در مقابل، عبارت «أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» که از ریشه «وَلَّى» به معنای قرب و نصرت گرفته شده، بیانگر یک پیمان فعال، آگاهانه و مبتنی بر تعهد متقابل است (طوسی، بی‌تا، ۵: ۲۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۹: ۳۳۸). این ولایت، صرفاً یک همسویی در عقیده نیست، بلکه یک «رابطه حقوقی-اخلاقی» است که آثاری چون نصرت، محبت و مسئولیت‌پذیری را به همراه دارد (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۵: ۴۲۶). این ولایت، چنانکه در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) نقل شده، حتی به حوزه روابط اجتماعی خصوصی نیز تسری یافته و «محرمیت ایمانی» را میان مؤمنان برقرار می‌سازد.

(عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۹۶)؛ امری که نشان‌دهنده عمق و گستره این پیوند درونی است.

بر اساس این تحلیل، امر به معروف و نهی از منکر، محصول و کارکرد طبیعی همین ولایت اجتماعی است. قرآن کریم با قرار دادن جمله «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» بلافاصله پس از «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، این دو مفهوم را به یکدیگر پیوند می‌زند. این ساختار نحوی نشان می‌دهد که امر به معروف، نه یک وظیفه اضافی، بلکه «تجلی عملی» و «تفسیر کارکردی» آن پیمان ولایت است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۶: ۱۰۰). به عبارت دیگر، مؤمنان از آن جهت که «ولی» یکدیگرند، نسبت به سرنوشت معنوی و اجتماعی هم مسئولیت دارند و این مسئولیت، خود را در قالب امر به صلاح و نهی از فساد نشان می‌دهد. این کنش، برخلاف اقدام منافقان که «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» است، در جهت تقویت همبستگی و سلامت جامعه ایمانی عمل می‌کند.

علاوه بر این، آیه با ذکر صفات دیگر مؤمنان که فرموده است: «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» یک نظام به‌هم‌پیوسته از تعهدات را به تصویر می‌کشد. در این نظام، ولایت اجتماعی و امر به معروف، در کنار ارکان عبادی (نماز)، اقتصادی (زکات) و سیاسی (اطاعت از خدا و رسول)، ارکان قوام‌بخش جامعه ایمانی هستند. این صفات در تقابل مستقیم با ویژگی‌های منافقان یعنی «میان‌خدا» و «قبض‌ید» قرار دارند (ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ۴: ۸۲). بنابراین، ولایت اجتماعی و امر به معروف، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه جزء لاینفک هویتی است که جامعه ایمانی را از جامعه نفاق متمایز می‌سازد و آن را مستحق رحمت خاص الهی می‌گرداند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۱۲۳).

۳. منطق تحذیری قرآن: پیوند ترک نظارت اجتماعی با «عقوبت عمومی»

قرآن کریم و سنت نبوی، برای تبیین اهمیت حیاتی امر به معروف و نهی از منکر، صرفاً به بیان جایگاه تأسیسی آن در ساختار ولایت اجتماعی اکتفا نمی‌کنند، بلکه با ترسیم پیامدهای ترک این فریضه، یک «منطق تحذیری» قدرتمند را صورت‌بندی می‌نمایند. بر اساس این منطق، بی‌تفاوتی و انفعال اجتماعی در برابر گسترش منکرات، یک گناه فردی صرف نیست، بلکه جرمی اجتماعی است که «سنت الهی عقوبت عمومی» را فعال می‌سازد. این سنت، که در هشدارهای نبوی به صراحت بیان شده، کیان کل جامعه، اعم از صالح و طالح، را به مخاطره می‌افکند؛ چنانکه در روایتی محوری آمده است: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۴: ۱۵۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۷: ۶۴).

۳-۱. «عقوبت عمومی» به‌مثابه یک سنت الهی

مفسران برای اثبات این پیوند علی، به شواهد قرآنی متعددی از سرنوشت امت‌های پیشین استناد کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین این شواهد، داستان بنی اسرائیل و لعنت شدن آنان بر زبان داوود و عیسی (علیهما السلام) است که قرآن علت آن

را چنین بیان می‌کند: «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۷۹). جصاص با استناد به این آیه، استدلال می‌کند که ترک نهی از منکر، جامعه را در معرض لعن و عذاب الهی قرار می‌دهد و این یک اصل کلی است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۱۵). این آیه نشان می‌دهد که سکوت جمعی در برابر گناه، خود یک «فعل قبیح» و «عمل سوء» تلقی می‌شود که مستوجب عقوبت است.

شاهد دیگر، سرنوشت «اصحاب سبت» است که در آن، خداوند تنها گروهی را که از عذاب نجات یافتند، کسانی معرفی می‌کند که به نهی از سوء می‌پرداختند: «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ» (اعراف: ۱۶۵). این آیه به‌طور خاص مورد توجه مفسران قرار گرفته است؛ چنانکه در روایتی، ابن عباس پس از آنکه در فهم سرنوشت گروه ساکت در این ماجرا دچار تردید می‌شود، با استناد عکرمه به همین آیه، متقاعد می‌گردد که گروه ساکت نیز همراه با ظالمان هلاک شده‌اند، چرا که خداوند تنها ناهیان از منکر را نجات‌یافته معرفی کرده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۲۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۴۴۸). این تحلیل نشان می‌دهد که در منطق قرآن، سکوت و بی‌تفاوتی در برابر فساد، عملاً به منزله رضایت و مشارکت در آن تلقی شده و مستوجب عقوبتی فراگیر است؛ همان‌گونه که قرآن، یهودیان زمان پیامبر(ص) را به دلیل رضایت به فعل نیاکانشان، قاتل انبیاء می‌خواند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۲۰).

۲-۳. هشدار نبوی: تحلیل روایات ناظر بر عذاب فراگیر در پی ترک فریضه

این سنت الهی، در روایات نبوی نیز با شدت و صراحت بیشتری مورد تأکید قرار گرفته است. محوری‌ترین روایت در این باب، که در اکثر منابع تفسیری و فقهی به آن استناد شده، حدیثی است که از پیامبر(ص) نقل می‌کند: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۴: ۱۵۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۷: ۶۴). این روایت، که در پاسخ به برداشت‌های نادرست از آیه «علیکم انفسکم» بیان شده، به‌روشنی نشان می‌دهد که ترک نظارت و مداخله اجتماعی، زمینه را برای عذابی فراگیر (يَعْمَهُمُ) فراهم می‌سازد.

روایات دیگری نیز این مضمون را تقویت می‌کنند. حدیثی از جریر بن عبدالله بیان می‌دارد اگر در قومی گناه انجام شود و دیگران با وجود قدرت بیشتر، آن را تغییر ندهند، خداوند همه آنها را به عذاب گرفتار خواهد کرد (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۴۴۹). همچنین، حدیث مشهور دیگری از پیامبر(ص) که در منابع متعدد آمده است: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْ عِنْدِهِ، ثُمَّ لَتَدْعُنَّهُ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۴۴۹). این روایت، علاوه بر تهدید به «عقاب عمومی»، به پیامد دیگری نیز اشاره می‌کند و آن، مختل شدن رابطه جامعه با خداوند و عدم استجاب دعا است. این مضمون در روایتی از امام رضا (ع) با عبارت «أَوْ لَيُسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲: ۸۰۷)، در کلامی دیگر از پیامبر(ص) با تعبیر «نزع منهم

البركات» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱: ۳۵۲) و در بیانی هشدارآمیز از ابوالدرداء با این عبارت آمده است: «...أَوْ لَيْسَ لَطَنَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ظَالِمًا لَا يُجِلُّ كِبِيرَكُمْ وَلَا يَزَحُمُ صَغِيرَكُمْ وَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۲۲).

در تحلیلی دیگر، امیرالمؤمنین (ع) مسئولیت هلاکت امت‌های پیشین را متوجه سکوت نخبگان فکری و دینی جامعه، یعنی «ربانیون و احبار» می‌داند که در برابر گناهان تمادی ورزیدند و آنان را از منکرات بازداشتند و همین امر، نزول عقوبت‌های الهی را در پی داشت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱: ۳۵۳). علاوه بر این، در روایتی از امام باقر (ع)، داستان عذاب قوم شعبی نقل می‌شود که خداوند به دلیل «مداهنه با اهل معصیت و عدم غضب برای غضب الهی»، شصت هزار نفر از خوبان را در کنار چهل هزار نفر از بدان عذاب کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱: ۳۵۵).

این روایات به طور منسجم یک نظریه را صورت‌بندی می‌کنند: امر به معروف و نهی از منکر، صرفاً یک فریضه فردی نیست، بلکه «سازوکار ایمنی‌بخش جامعه» است که ترک آن، سدهای محافظ در برابر سنت‌های قهرآمیز الهی را فرو می‌ریزد و کل جامعه را در معرض زوال و عقوبت عمومی قرار می‌دهد.

۴. حلّ چالش تفسیری آیه ۱۰۵ مانده: تبیین حدود مسئولیت در برابر خوانش انزوای طلبانه

آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مانده: ۱۰۵) به دلیل ظاهر آن در تأکید بر مسئولیت فردی، به کانون اصلی چالش‌های تفسیری در نظام مسئولیت اجتماعی اسلام تبدیل شده است. این آیه، در یک خوانش سطحی، می‌تواند به مثابه مجوزی برای انزوای طلبی و بی‌نفاوتی اجتماعی تلقی شود. با این حال، این خوانش از همان صدر اسلام با مقاومت قاطع بزرگان صحابه مواجه شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷: ۶۲)، که زمینه‌ساز شکل‌گیری راهبردهای تفسیری عمیق‌تری برای فهم جایگاه آیه گردید. سنت تفسیری فریقین، با ارائه این راهبردها، نه تنها خوانش انزوای طلبانه را نقد، بلکه نقش آیه را به عنوان یک «قاعده تنظیمی» در منظومه مسئولیت‌پذیری اسلامی بازتعریف کرده است.

نخستین راهبرد، «بازتعریف معناشناختی» شرط اهتدا است. بر اساس این دیدگاه، «اهتدا» یک امر صرفاً درونی نیست، بلکه تحقق آن منوط به انجام تمامی تکالیف شرعی است. در این میان، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها یکی از تکالیف، بلکه شرط لازم برای تحقق «هدایت» است. شیخ طوسی در تبیین به صراحت بیان می‌کند که انسان تنها زمانی مهتدی است که امر خدا را در مورد خود و دیگران (از طریق انکار منکر) اجرا کند (طوسی، بی‌تا، ۴: ۴۰). این نگاه، که در کلام مفسرانی چون زمخشری نیز بازتاب یافته (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۶۸۵)، در تحلیل مفسران معاصر شیعه مانند سید محمدحسین فضل‌الله به اوج می‌رسد که مسئولیت در قبال دیگران را «جزء مسئولیت در قبال خود» می‌داند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۸: ۳۶۹). در این چارچوب، آیه نه تنها رخصتی برای ترک نظارت اجتماعی نیست، بلکه وجوب آن

را به صورت ضمنی تأیید می‌کند.

دومین راهبرد، «تخصیص زمانی و شرطی» است که آیه را ناظر بر شرایط استثنایی می‌داند. مهم‌ترین مستند این دیدگاه، حدیث مشهور ابو ثعلبه خشنی از پیامبر (ص) است که پس از تأکید بر وجوب امر به معروف، شرایطی را برمی‌شمارد که در آن، فرد باید به اصلاح خود بپردازد: «إِذَا رَأَيْتَ شُحًا مَطَاعًا وَهَوًى مُتَّبَعًا وَدُثْيًا مُؤَثَّرَةً وَإِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ، فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۷: ۶۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۴۵۸). این رویکرد، که در کلام ابن مسعود و ابن عمر نیز تکرار شده، آیه را به حوزه «تقیه» (طوسی، بی‌تا، ۴: ۴۰)، یأس از تأثیر، یا غلبه فساد فراگیر محدود کرده (طبرسی، ۳۷۲ش، ۳: ۳۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ۴: ۱۷۱) و آن را از یک قاعده عام به یک حکم ثانویه برای شرایط اضطراب اجتماعی تبدیل می‌نماید.

سومین راهبرد، «تفکیک نتیجه‌گرایانه» میان مسئولیت «اقدام» و «نتیجه» است. از این منظر، آیه مسئولیت مؤمن را به «انجام وظیفه» محدود می‌کند و او را از بار سنگین «تحقق نتیجه» و هدایت قطعی دیگران معاف می‌دارد. علامه طباطبایی در المیزان این آیه را نهی از «هلاک کردن نفس در راه نجات غیر» می‌داند و آن را تسلیتی برای مؤمنانی می‌خواند که تلاششان در هدایت دیگران به نتیجه نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۶: ۱۶۲). این تفسیر، که در کلام مفسران اهل سنت (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۶۸۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۴۴۸) و شیعه (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۳: ۱۳۸) به صورت گسترده پذیرفته شده، ضمن حفظ وجوب اصل فریضه، آن را به یک تکلیف مقدور و منطقی تبدیل می‌کند.

باید توجه داشت که این تفکیک میان مسئولیت «اقدام» و «نتیجه»، به هیچ وجه نافی شرط فقهی پیشینی «احتمال تأثیر» برای وجوب این فریضه نیست (امام خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۶۷). بلکه، این راهبرد، حدود مسئولیت مکلف را پس از احراز آن شرط اولیه و اقدام به تکلیف، مشخص می‌سازد و مانع از آن می‌شود که عدم تحقق نتیجه، به یأس از کنشگری یا احساس گناه نامحدود منجر گردد.

در یک تحلیل نهایی، این راهبردها که مجموعاً سنت تفسیری فریقین را در مواجهه با این آیه نمایندگی می‌کنند، متعارض نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند و یک نظریه منسجم را شکل می‌دهند که بر مؤمن واجب است که به امر به معروف بپردازد (راهبرد معناشناختی)، اما این تکلیف در شرایط استثنایی مثل غلبه فساد ساقط می‌شود (راهبرد تخصیصی) و در همه حال، مسئولیت او به اقدام محدود است نه تضمین نتیجه (راهبرد نتیجه‌گرا). این چارچوب جامع، هم از انفعال و فردگرایی جلوگیری می‌کند و هم از تکلیف مالایطاق و افراط در کنشگری اجتماعی.

۵. چارچوب فقهی-اجرایی امر به معروف: از نظریه تا عمل

پس از تبیین مبانی قرآنی و نظری «ولایت اجتماعی»، بررسی ابعاد فقهی و اجرایی فریضه امر به معروف و نهی از

منکر ضروری است تا چگونگی گذار از «نظریه» به «عمل» روشن گردد. فقها با استناد به آیات و روایات، چارچوب دقیقی برای اجرای این تکلیف اجتماعی ترسیم کرده‌اند که دو محور اصلی آن، «ماهیت وجوب» و «شرایط و مراتب اجرا» است.

۵-۱. ماهیت وجوب و گستره شمول آن: بازخوانی ادله وجوب عینی و کفایی

یکی از محوری‌ترین مباحث فقهی در این باب، تعیین ماهیت وجوب این فریضه است؛ اینکه آیا تکلیفی «عینی» و متوجه تک تک مکلفان است یا «کفایی» که با قیام عده‌ای، از دیگران ساقط می‌شود. در این زمینه، دو دیدگاه اصلی در میان فقهای فریقین قابل شناسایی است که هر یک بر مبانی متفاوتی استوارند.

دیدگاه نخست، وجوب این فریضه را «عینی» می‌داند. طرفداران این نظریه، که بزرگانی از فقهای امامیه چون شیخ طوسی در برخی آثارش (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۴۷؛ طوسی، بی‌تا، ۲: ۵۴۸)، ابن حمزه و محقق حلی در «أشبه القولین» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۲۵) و از اهل سنت، جبائی (به نقل از طوسی، بی‌تا، ۲: ۵۴۸) از آن حمایت کرده‌اند، به عمومیت ظاهری آیات و روایات استناد می‌کنند. آیاتی مانند «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (آل عمران: ۱۱۰) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (توبه: ۷۱)، به دلیل آنکه این صفت را به کل امت یا عموم مؤمنان نسبت می‌دهند، بر همگانی بودن این تکلیف دلالت دارند (طوسی، بی‌تا، ۵: ۲۵۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ۲: ۱۸۷). همچنین، روایات تحذیری متعددی که با خطاب جمعی، امت را از ترک این فریضه برحذر می‌دارند، مانند «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ... أَوْ لَيَسْلَطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲: ۸۰۷)، به عنوان مؤید این دیدگاه به کار رفته‌اند. بر اساس این مبنا، امر به معروف و نهی از منکر، همانند نماز و روزه، تکلیفی بر عهده هر فرد است و صرف اقدام دیگران، رافع مسئولیت از او نیست، مگر آنکه موضوع تکلیف (یعنی وجود منکر) منتفی گردد.

دیدگاه دوم، که دیدگاه مشهورتر و مقبول‌تر در میان فقهای فریقین است، وجوب این فریضه را «کفایی» می‌داند. این دیدگاه، که بزرگانی چون سید مرتضی، ابن‌ادریس و علامه حلی از متقدمان (حلی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۵۹۱) و بسیاری از فقهای معاصر (مانند امام خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۶۳) بر آن تأکید دارند، بر مبانی متعددی استوار است. دلیل اصلی این گروه، آیه ۱۰۴ سوره آل عمران است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ...». آنان با استناد به تبعیضی بودن حرف «مِنْ»، معتقدند که قرآن صراحتاً این وظیفه را بر عهده «گروهی» از امت نهاده است، نه بر همگان (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۱۵؛ حلی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷۲). این استدلال، چنانکه پیشتر ذکر شد، در روایت مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) نیز مورد تأیید قرار گرفته است، که امام (ع) برای اثبات «خاص» بودن این تکلیف، به همین آیه استناد می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۷۷).

علاوه بر این دلیل نقلی، یک استدلال عقلانی-غایت‌شناختی نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند. فقها استدلال کرده‌اند

که غرض و هدف اصلی از تشریع این فریضه، «تحقق معروف» و «رفع منکر» در جامعه است، نه صرفاً انجام یک فعل تعبدی توسط هر فرد. بنابراین، هنگامی که این هدف با اقدام عده‌ای از مکلفان محقق شود، امر مجدد به آن از سوی دیگران، لغو و بیهوده و مصداق «تحصیل حاصل» خواهد بود (حلی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷۲). این منطق غایت‌محور، ماهیت کفایی این تکلیف را به خوبی تبیین می‌کند و مورد پذیرش اکثر فقهای اهل سنت نیز قرار گرفته است (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۱۰۸؛ غزالی به نقل از قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۷۳).

در مقام جمع‌بندی این دو دیدگاه، برخی از فقها با توجه به نقاط اشتراک کلیدی، از شدت اختلاف کاسته‌اند. شهید ثانی استدلال می‌کند از آنجا که حتی قائلین به وجوب عینی نیز می‌پذیرند که تکلیف با تحقق مطلوب (رفع منکر) ساقط می‌شود و قائلین به وجوب کفایی نیز معتقدند که اگر هیچ کس اقدام نکند، گناه بر عهده «همگان» است، دو دیدگاه در نتایج اصلی به یکدیگر نزدیک می‌شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۱۰۱). با این حال، تفاوت عملی در شرایطی آشکار می‌شود که عده‌ای اقدام کرده‌اند اما هنوز نتیجه حاصل نشده است. بر مبنای وجوب عینی، تکلیف همچنان بر دوش دیگران باقی است، اما بر مبنای وجوب کفایی، اگر گروه اقدام کننده «من به الکفایه» باشند، تکلیف از دیگران ساقط است. با توجه به قوت ادله نقلی، به ویژه استدلال امام صادق (ع) به آیه، و همچنین استدلال عقلانی غایت‌شناختی، دیدگاه وجوب کفایی از اتقان بیشتری در فقه برخوردار است.

۲-۵. ضوابط و مراتب اجرا: منطق حاکم بر کنش اجتماعی

شریعت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر را یک کنش اجتماعی ضابطه‌مند و حکیمانه می‌داند، نه یک اقدام هیجانی و فاقد محاسبه. فقها با استناد به آیات و روایات (برای نمونه نک: جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۱۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۱۰۸)، مجموعه‌ای از «شروط وجوب» و «مراتب اجرا» را استنباط کرده‌اند که منطق حاکم بر این فریضه را تبیین می‌کند. این ضوابط تضمین می‌کنند که اجرای این تکلیف، خود به منکری بزرگتر یا مفسده‌ای عظیم‌تر منجر نشود و در عین حال، اثربخشی آن به حداکثر برسد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۲۴؛ امام خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۶۸).

۵-۲-۱. ضوابط و مراتب اجرا: سازوکار تحقق تعادل میان مسئولیت و آزادی

شریعت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر را یک کنش اجتماعی ضابطه‌مند و حکیمانه می‌داند، نه یک اقدام هیجانی و فاقد محاسبه. فقها با استناد به آیات و روایات (برای نمونه نک: جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۱۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۱۰۸)، مجموعه‌ای از «شروط وجوب» و «مراتب اجرا» را استنباط کرده‌اند که منطق حاکم بر این فریضه را تبیین می‌کند. این ضوابط، صرفاً قواعدی اجرایی نیستند، بلکه در یک تحلیل کارکردی، همان نقش «تنظیم‌گر» آیه ۱۰۵ سوره مائده را در سطح عملی ایفا می‌کنند. آن‌ها با ایجاد تعادل میان «مسئولیت عمومی» و «آزادی عمل فردی»، تضمین

می‌کنند که اجرای این تکلیف، خود به منکری بزرگتر یا مفسده‌ای عظیم‌تر منجر نشود (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۲۴؛ امام خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۶۸).

مهم‌ترین سازوکار در این زمینه، شرط کلیدی «عدم ترتب مفسده و ضرر» است. این شرط که ریشه در قواعدی چون «لاضرر» و لزوم پرهیز از «القاء در تهلكه» دارد، به صراحت مرز میان مسئولیت اجتماعی و حریم فردی را مشخص می‌کند. وجوب این فریضه تا جایی است که به آسیب جدی بر جان، عرض یا مال آمر یا دیگران منجر نشود (امام خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۶۸). این قاعده، همان منطق «علیکم انفسکم» را در عرصه عمل پیاده‌سازی می‌کند و به مکلف اجازه می‌دهد در شرایط خطر، مسئولیت خود را به حفظ نفس خویش معطوف سازد. روایات نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنند، چنانکه امام صادق (ع) امر و نهی را متوجه «صاحب سوط و سیف» (افراد قدرتمند و خطرناک) نمی‌داند و تأکید می‌کند که مؤمن نباید خود را در معرض امری قرار دهد که توان آن را ندارد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۲۴).

سازوکار دیگر، «سلسله‌مراتب انکار» است که بر اصل «تدرج از الأسهل فالأسهل» استوار است. این اصل که از مرتبه «انکار قلبی» (به عنوان اضعف الایمان) آغاز شده (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۱۵) و به «انکار لسانی» با موعظه حسنه (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۸: ۳۱۴) و در نهایت به «انکار یدی» می‌رسد، از اقدامات شتاب‌زده و نامتناسب جلوگیری می‌کند. منطق تدرج، که در آیاتی چون آیه ۹ سوره حجرات نیز مشهود است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۹۶)، تضمین می‌کند که دخالت در حوزه عمل دیگران، با کمترین هزینه و بیشترین اثربخشی صورت گیرد. علاوه بر این، عموم فقها مراتب شدید اقدام عملی (یدی) را از شئون حاکم شرع و دولت اسلامی می‌دانند (کیاهاراسی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۰۱)، که این امر نیز مانع از هرج و مرج و اقدامات خودسرانه شده و ساختار نظارت اجتماعی را ضابطه‌مند می‌سازد.

در نهایت، شروطی مانند «علم به معروف و منکر» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۱: ۴۰۶) و «احتمال تأثیر» (امام خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۶۷)، چارچوب عقلانیت و نتیجه‌گرایی را بر این فریضه حاکم می‌کنند. این شروط مانع از آن می‌شوند که نظارت اجتماعی به دخالت‌های جاهلانه یا اقدامات عبث و بی‌فایده تبدیل شود. در مجموع، این چارچوب فقهی دقیق نشان می‌دهد که ولایت اجتماعی در اسلام، یک مسئولیت مطلق و بی‌حد و مرز نیست، بلکه کُشی است که در چارچوب علم، حکمت، مصلحت‌سنجی و اولویت‌ها تعریف شده و تعادلی ظریف میان وظیفه اصلاح جامعه و حق امنیت و آزادی فردی برقرار می‌سازد.

۵-۲-۲. سلسله‌مراتب انکار: منطق تدرج و اولویت‌بندی

علاوه بر شروط، شریعت برای اجرای این فریضه، «سلسله‌مراتب» دقیقی را تعریف کرده است که بر اصل «تدرج از الأسهل فالأسهل» (شروع از راه آسان‌تر) استوار است. این مراتب، که در روایات نبوی نیز به آن تصریح شده،

تضمین کننده حکمت و اثربخشی در عمل است. مرتبه نخست، «انکار قلبی» است که به صورت انزجار درونی و نشان دادن آن از طریق رفتارهایی چون روی گرداندن یا ترک مراوده با عاصی تجلی می یابد (سبزواری، بی تا، ۲: ۳۲۳). این مرتبه، حداقل واکنش ایمانی و «اضعف الایمان» محسوب می شود (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۱۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱: ۴۸۶).

مرتبه دوم، «انکار لسانی» است. این مرتبه خود دارای درجات است و باید با موعظه حسنه، نصیحت و تذکر آغاز شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۸: ۳۱۴) و تنها در صورت عدم تأثیر، به مراتب شدیدتر کلامی ارتقا یابد. منطق قرآن در آیاتی چون «فَأَصْلِحْ لِيِنَّهُمَا... فَإِنْ بَعَثْتُ... فَقَاتِلُوا» (حجرات: ۹) که اصلاح را بر قتال مقدم می دارد، مؤید این اصل تدرج است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۹۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۱: ۴۰۶).

مرتبه سوم، «انکار یدی» یا اقدام عملی است. این مرتبه نیز با درجات خفیف تر مانند ممانعت فیزیکی آغاز شده و در صورت لزوم به اقدامات شدیدتر مانند ضرب رادع می رسد. عموم فقها معتقدند که این مرتبه، به ویژه مراحل شدید آن که به جرح یا قتل می انجامد، از اختیارات حاکم شرع و دولت اسلامی است و اقدام خودسرانه افراد در این حوزه، می تواند به هرج و مرج و مفسده بزرگتر منجر شود (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۱۰۸؛ کیهراسی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۰۱). این چارچوب دقیق نشان می دهد که امر به معروف و نهی از منکر، یک کنش اجتماعی است که بر پایه علم، حکمت، مصلحت سنجی و رعایت اولویت ها بنا شده است.

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف حل تعارض ظاهری میان اصل «مسئولیت عمومی» و «آزادی عمل فردی» در فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به بازخوانی کارکردی این تکلیف در نظام اجتماعی اسلام پرداخت. یافته های تحقیق نشان داد که امر به معروف، نه یک توصیه اخلاقی صرف، بلکه سازوکار بنیادین «پیمان ولایت متقابل» (توبه: ۷۱) و رکن تأسیسی «أُمَّتٍ عامل» (آل عمران: ۱۰۴) است. کارویژه مقاصدی این فریضه، نهادینه سازی همبستگی اجتماعی و مصونیت بخشی به جامعه در برابر «سنت عقوبت عمومی» به مثابه زوال اجتماعی است. در این منظومه، آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (مائده: ۱۰۵) نه به عنوان یک اصل معارض، بلکه به مثابه یک «قاعده تنظیمی» عمل می کند که با تفکیک میان مسئولیت «اقدام» و «نتیجه» و تبیین «شرایط سقوط تکلیف»، نظام نظارت اجتماعی را متعادل و کارآمد می سازد.

نوآوری نظری این مقاله، ارائه «نظریه امر به معروف به مثابه سازوکار تنظیمی پیمان ولایت اجتماعی» است. این چارچوب تحلیلی، با عبور از رویکردهای جزئی نگر فقهی یا تفسیری، یک نظریه کارکردی ارائه می دهد که نشان می دهد چگونه شریعت اسلامی، با ظرافتی حقوقی، میان تعهد جمعی و حیطه فردی تعادل برقرار می کند. این نظریه، از یک سو با

خوانش‌های فردگرایانه و انزواطلبانه که به بی‌تفاوتی و گسست اجتماعی دامن می‌زنند، مقابله می‌کند و از سوی دیگر، با تبیین دقیق شروط و مراتب، مانع از اقدامات خودسرانه و فاقد مصلحت‌سنجی می‌شود.

احیای این فریضه با چنین درک عمیقی، می‌تواند به بازآفرینی «سرمایه اجتماعی» و تقویت «مصونیت» جامعه در برابر بحران‌های اخلاقی و ساختاری کمک کند. در نهایت، این فریضه، راهبرد اسلام برای گذار از یک «جامعه توده‌ای» به یک «امت مسئول» است که سرنوشت خود را به صورت آگاهانه و متعهدانه رقم می‌زند.

نسخه پیش از انتشار

فهرست منابع

الف) كتابها

قرآن كريم

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۶۹ق). متشابه القرآن و مختلفه. قم: بيدار.

ابوالسعود، محمد بن محمد. (۱۹۸۳م). تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية. بقاعی، ابراهیم بن عمر. (۱۴۲۷ق). نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور. بیروت: دار الکتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). بیروت: دار إحياء التراث العربی. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). أحكام القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الكتاب العربی.

طباطبای، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظيم. ارد: دار الكتاب الثقافی. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: مكتبة العلمية الاسلامية. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی. فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.

فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۲۵ق). الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام. تهران: دار نشر اللوح المحفوظ.
ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات
محمد علی بیضون.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (علیه
السلام).

مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتب الإسلامی.
نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ب) مقالات

حسینی سرشت، سید محمد صادق. (۱۳۸۸). «کاوشی در ضرورت شناخت حدود امر به معروف و نهی از منکر با
تکیه بر آیه ی ۱۰۵ سوره ی مائده». فروغ وحدت، ۵(۱۸)، ۶-۱۷.
سلیمی، علی. (۱۴۰۰). «جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در راهبرد حفظ نظم اجتماعی». فصلنامه علمی علوم
حدیث، ۲۶(۱۰۱)، ۲۱-۴۴.
میرزاخانی، رقیه؛ احتشامی، علی حسین. (۱۴۰۰). «آسیب شناسی مبانی عقلی - اجتماعی اجرای امر به معروف و نهی
از منکر با تأکید بر قرآن و حدیث». فصلنامه مطالعات قرآنی، ۱۲(۴۸)، ۳۱۳-۳۳۵.